



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۱۵

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۸/۱۱

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

تمسک به قاعده عدم تزییع حق دیگران برای اثبات مشروعیت شخصیت حقوقی

یکی از راه‌هایی که برای اثبات مشروعیت شخصیت حقوقی توسط برخی آقایان مطرح شده است، تمسک به قاعده عدم تزییع حق افراد است این قاعده در لسان روایات ذکر شده است، بیشتر در باب قضا و شهادت و گاهی در رابطه با دیه. این عبارت یا شبیه این عبارت در روایات مطرح شده است «لایصلح ذهاب حق احد» شایسته نیست حق کسی پایمال شود. برخی از این روایات را می‌خوانیم:

روایت اول

«عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ الْحَلْبِيِّ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ أَهْلِ مِلَّةٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ قَالَ نَعَمْ إِذَا لَمْ يَوْجَدْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ جَازَتْ شَهَادَةُ غَيْرِهِمْ إِنَّهُ لَا يَصْلَحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ»

این روایت از نظر سند تام است و سند اعلائی دارد. آیا می‌توان شهادت اهل دینی را بر غیر اهل آن ملت و دین قبول کرد؟ آیا آن شهادت نافذ است یا نه؟ مثلاً دو نفر مسلمان با هم اختلاف پیدا کنند بر سر یک زمین یا ارث و امثال آن و به دادگاه رجوع می‌کنند و بینه مدعی ناقص است و فقط یک شاهد مسلمان عادل پیدا کرده است آیا یک یهودی در دادگاه به عنوان شاهد دوم می‌تواند به نفع مدعی شهادت بدهد؟ حضرت ع در جواب فرمودند بله می‌تواند اگر مضطر باشد و از اهل ملت خود نتوانست شهادی پیدا کند. البته روایت مربوط به مسلمان نیست مثلاً دو یهودی نزاع دارند و به دادگاه رجوع می‌کنند و مدعی نمی‌تواند دو شاهد یهودی پیدا کند می‌تواند یکی از شاهد‌های او مسلمان باشد؟ بحث این است که بین مدعی و شاهد اختلاف در دین و مذهب باشد چه مسلمان و چه غیر مسلمان. جواز در روایت جواز وضعی است نه جواز تکلیفی یعنی آن شهادت نافذ است. حضرت ع می‌فرماید این شهادت جایز است ولی مشروط به اینکه در ملت و دین خود شهادی را پیدا نکرده باشد. بعد امام ع تعلیل می‌آورند به اینکه اگر این شهادت جایز نباشد این شخص نمی‌تواند حق خود را اثبات کند و نمی‌تواند به حق خود برسد. بنابراین کبرای کلی این روایت این است که: «إِنَّهُ لَا يَصْلَحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ». این مضمون در برخی روایت دیگر آمده است.

روایت دوم

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ أَعْمَى فَقَالَ عَيْنٌ صَحِيحٌ فَقَالَ إِنْ عَمِدَ الْأَعْمَى مِثْلَ الْخَطَايَا هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ فِي مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَالِدِّيَةُ عَلَى الْإِمَامِ وَ لَا يَبْطُلُ حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ»^۱

بنابر تحقیق سند این روایت هم تام است. یک شخص کور، چشم شخصی را کور کرد مثلاً شخص کور با عصایش چشم شخص دیگری را کور کند، این شخص باید قصاص شود «العین بالعین»، اما این شخص خودش کور است و از کجا معلوم این شخص قصد کور کردن

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۷؛ ص ۴.

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۲۹؛ ص ۸۹.

را داشته است. امام ع فرمودند که عمل عمدی کور حمل بر خطا می شود و به جای قصاص باید دیه بدهد «إِنَّ عَمْدَ الْأَعْمَى مِثْلُ الْخَطَا». اگر اعمی مالی نداشت دیه بر عهده امام ع است که باید از بیت المال پرداخت کند. سوال این است که چرا باید بیت المال دیه این شخص را بدهد امام ع که چشم این شخص را کور نکرده است؟ جواب این است که چون حق انسان مسلمان نباید پایمال شود «وَلَا يَبْطُلُ حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ».

روایت سوم: موثقه سماعه

«وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ شَهَادَةِ أَهْلِ الذِّمَّةِ فَقَالَ لَا تَجُوزُ إِلَّا عَلَى أَهْلِ مِلَّتِهِمْ فَإِنْ لَمْ يَوْجَدْ غَيْرُهُمْ جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ عَلَى الْوَصِيَّةِ لِأَنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ. وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ»^۱

از حضرت ع سوال شد درباره اینکه اهل ذمه آیا می توانند شهادت دهند به نفع یک مسلمان؟ امام ع در جواب فرمودند نه نمی تواند شهادت دهد مگر بر اهل ملت خودش. اگر شاهی غیر از اهل ذمه نباشد که به نفع مسلمان شهادت دهد، شهادت اهل ذمه جایز است البته در صورتی که شهادت در مورد وصیت باشد مثلاً کسی در بلاد کفر سفر کند و مریض شود و مسلمانی پیدا نشود به او وصیت کند و این شخص به کافر ذمی وصیت می کند و می گوید در دادگاه شهادت بده، این مورد اشکال ندارد. امام ع در تعلیل این حکم می فرماید «لَأَنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا تَبْطُلُ وَصِيَّتُهُ»^۲ مسلم حق وصیت دارد و اگر وصیت کرد باید به وصیتش عمل شود و اگر شهادت اهل ذمه را قبول نکنیم حق این مسلم پایمال می شود. پس این قاعده که «مال مسلمان نباید پایمال شود» سبب می شود که شهادت ذمی را قبول کنیم و دیه شخص را از بیت المال بدهیم. با اینکه قاعده این است که شهادت غیر مسلمان را قبول نکنیم یا اینکه طبق قاعده بیت المال نباید دیه شخصی را که دیگری کور کرده، پرداخت کند.

پس این یک قاعده عامه است و کسی نگوید که این قاعده مربوط به باب وصیت است یا مربوط به دیات است چرا که تعلیلی که امام ع می آورند عام است و شامل همه جا می شود و این تعلیل «نبايد حق مسلمانی پایمال شود» باعث می شود امور غیر مشروعی، مشروع شود. مشروع نیست جایی که مأمورین بیت المال خطایی مرتکب نشده اند دیه از بیت المال پرداخت شود ولی به این جهت اینکه نباید حق کسی که چشمش را از دست داده است پایمال شود دیه باید از بیت المال پرداخت شود. پذیرش شهادت غیر مسلمان مشروع نیست اما به جهت اینکه حق مسلمی ضایع نشود این شهادت پذیرفته می شود.

حال چطور از این قاعده استفاده کنیم برای مشروع سازی شخصیت های حقوقی؟ حتی اگر بگوییم شخصیت حقوقی از نظر اسلام مشروعیت ندارد مثلاً بانک، بورس، برخی نهادها و امثال اینها مشروعیت ندارد و ما دلیلی بر مشروعیت آنها پیدا نکردیم. و از طرفی می بینیم در کشورهای اسلامی مردم با این نهادها سر و کار دارند و در بین مسلمانان بانکها و بورس و شرکتهای خصوصی و امثال اینها رائج شده است و مسلمانان با اینها سر و کار دارند در بانک پول دارند، در بورس سرمایه گذاری کرده اند و با برخی شرکتهای قرارداد بسته اند اگر بگوییم این شرکتهای مشروع نیستند و همه قراردادهای باطل است، این به معنای ضایع شدن کل حقوق مردم است و به جهت «لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ» و در برخی روایات تبیین این بود «لَأَنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ»، به جهت این قاعده و به جهت ضایع نشدن حق مردم می گوییم همه این قراردادها صحیح و مشروع است و به همه شخصیت های حقوقی و مؤسسات اعتباری مشروعیت می دهیم. همانطوری که شهادت غیر مسلمان بواسطه این قاعده مشروع شد و باعث شد ذمه بیت المال مشغول شود.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۹؛ ص ۳۱۱.

۲. این عبارتی را که استاد فرمودند ظاهراً ذیل یک روایت دیگری است و در موثقه سماعه این عبارت نیست و آن روایت این است که: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ ضُرَيْبِ بْنِ الْكُنَّاسِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ شَهَادَةِ أَهْلِ الْمِلَّةِ هَلْ تَجُوزُ عَلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ لَا يَوْجَدَ فِي تِلْكَ الْأَخَالِ غَيْرُهُمْ وَ إِنْ لَمْ يَوْجَدْ غَيْرُهُمْ جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ فِي الْوَصِيَّةِ لِأَنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا تَبْطُلُ وَصِيَّتُهُ» (وسائل الشیعة؛ ج ۱۹؛ ص ۳۰۹).

ما با قاعده «لَا يَصْلَحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ» شخصیت های حقوقی را مشروع کردیم و گفتیم قراردادهای که قبلاً با این نهادها بسته اند همه مشروع است و بعد از مشروع شدن نهادها، از این به بعد هم می توانیم با آنها قرارداد ببندیم و این هم مشروع خواهد بود. یعنی کسی که هنوز حقی از او ضایع نشده می تواند با بانک قرارداد ببندد و پول به بانک قرض دهد یا قرض بگیرد، چرا که مشروعیت بانک ثابت شد چون قبلاً افرادی با بانکها معامله کرده بودند یا نمی دانستند مشروع نیست و یا عمداء به هر حال برای اینکه حق آنها ضایع نشود می گوئیم بانک ها مشروع هستند و بعد از مشروع شدن آنها افراد دیگر می توانند با آنها معامله کنند. بله اگر یک بانک یا مؤسسه بخواند تازه تأسیس شود دلیلی بر مشروعیت آن نیست. مگر اینکه گروهی در این نهاد جدید نادانسته سرمایه گزاری کنند و بعد برای پایمال نشدن حق آنها، سرمایه گزاری با این نهاد جدید را مشروع بدانیم. این خلاصه بیانی بود که برای مشروعیت شخصیت حقوقی با استناد به این قاعده گفته شده است.

مشروعیت اسناد ثبتی با استناد به قاعده «لَا يَصْلَحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ»

و همچنین خواسته اند با این راه حجیت سندهای ثبتی را اثبات کنند. آنچه که در دادگاهها حجت است و قاضی می تواند بر اساس آن حکم کند، یکی از آنها بینه است «انما یقضى بینکم بالبینات و الایمان» بینه یعنی شهادت دو فرد عادل. و دیگری قسم است و قسم سوم که قاضی می تواند بر اساس آن حکم کند علم قاضی است یعنی بر اساس قرائن علمیه که برای قاضی وجود دارد برخی می گویند قاضی می تواند بر اساس آن قضاوت کند. اما سندهای ثبتی حجت نیستند. این سندها مالکیت را اثبات نمی کند و قاضی بر اساس آنها نمی تواند حکم کند چرا که این سندها قابل جعل هستند.

برخی گفته اند بر اساس قاعده «لَا يَصْلَحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ» حجیت سندهای ثبتی را اثبات می کنیم مثل قولنامه هایی که صادر می کنند یا سند ازدواج، و قاضی حتی اگر بر اساس اینها علم پیدا نکرد می تواند با استناد به این اسناد حکم کند. با اینکه اسناد نه جزء بینه هستند و نه جزء ایمان و همچنین علم آور نیستند. حجیت به این جهت است که بسیاری از مردم به این اسناد اعتماد کرده اند معامله کرده اند و یا ازدواج کرده اند و اگر حجیت این اسناد را نپذیریم حقوق تمام کسانی که به این اسناد اعتماد کرده اند ضایع می شود لذا بر اساس «لَا يَصْلَحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ» هم اسناد ثبتی و هم شخصیت های حقوقی مشروع می شوند. گفته نشود قاعده مخصوص باب قضا و دیات است چرا که تعلیل روایت عام است و مخصوص باب خاصی نیست.

اشکالات استدلال به قاعده «لَا يَصْلَحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ» برای مشروع کردن شخصیت حقوقی

اشکال اول: عدم مشروعیت شخصیت حقوقی نسبت به آیندگان

نسبت به شخصیت های حقوقی تقریب استدلال این بود که شخصیت های حقوقی در روابط اجتماعی مردم نقش مهمی دارند و با زندگی مردم گره خورده اند. گاهی استدلال بر این است که شخصیت های حقوقی اگر حذف شوند زندگی مختل می شود و عسر و حرج پیش می آید، این در واقع استدلال به «وَمَا جَعَلْ عَلَیْكُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرْجٍ»^۱ است و این خارج از مفاد این روایات است و دلیل عسر و حرج دلیل جدایی است که در آینده بررسی خواهد شد.

اما گاهی گفته می شود عسر و حرج پیش نمی آید ولی بسیاری از مصالح اقتصادی و اجتماعی از بین می رود و جلوی پیشرفت اقتصاد را می گیرد و پیشرفت اقتصادی یک جامعه متوقف بر بانک و بورس و امثال اینهاست و همچنین اگر اینها مشروع نباشند معاملات امروزی سخت می شود هرچند به حد عسر و هرج نرسد ولی معاملات خیلی مشکل خواهد شد و بالاخره مصالحی از دست می رود و کشورهای اسلامی تبدیل به کشورهای عقب افتاده می شوند. این در حقیقت از صلاحیت های ولی فقیه است و اگر ولی فقیه تشخیص

دارد که بانکها و بورس و برخی مؤسسات و نهاد های حقوقی باشند خب بحثی نیست و مشروع می شوند اما اگر دستور ولی فقیه نباشد و عسر و حرجی هم در کار نباشد و فقط اگر شخصیتهای حقوقی مشروع نباشند حقوق کسانی که با آنها قرارداد بسته اند ضایع می شود در اینجا با استدلال به «لَا يَصْلَحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ» گفته شده که این نهادها مشروع هستند. اشکال این استدلال این است که قاعده فقط دلالت می کند بر اینکه حقوق کسانی که قبلا با این نهادها قرارداد بسته اند ضایع نشود و برای آنها قرارداد با شخصیت های حقوقی مشروع شود اما نسبت به کسانی که از این به بعد می خواهند با آنها قرارداد ببندند چرا مشروع شود؟ هنوز که از این اشخاص حقی ضایع نشده است. و اگر گفته شود شخصیتهای حقوقی نسبت به آیندگان مشروع نیستند، هیچ حقی از کسی پایمال نمی شود. و «لَا يَصْلَحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ» اگر قرار باشد مشروعیت ببخشد، به اندازه دلالتش مشروعیت می بخشد و آن مشروعیت امثال بانکها و بورس نسبت به کسانی است که قبلا با آنها قرارداد بسته اند اما نسبت به آیندگان که می خواهند در بانک و بورس سرمایه گذاری کنند و هنوز حقی در بانکها ندارد و مالی از آنها ضایع نمی شود، روایات دلالتی بر مشروعیت نهادهای حقوقی نسبت به این اشخاص ندارند. در واقع قاعده «لَا يَصْلَحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ» فی الجمله به شخصیتهای حقوقی مشروعیت می دهد نه بطور مطلق. مثلا مشروع بودن شهادت یهودی بطور مطلق نیست بلکه در جایی است که حق مسلمی ضایع شود و آن مسلم نتواند شاهد مسلمانی پیدا کند و لذا مشروع بودن شهادت یهودی نسبت به آیندگان و کسانی که حقی از آنها ضایع نمی شود و کسانی که می توانند شاهد مسلمان پیدا کنند، این مشروع بودن از روایات استفاده نمی شود بلکه مشروع بودن شهادت مسلم مخصوص یک فرض خاصی است نه بطور مطلق. در مانحن فیه هم همینطور است و می گوئیم نهادهای حقوقی نسبت به کسانی که حقی از آنها ضایع می شود مشروع است نه نسبت آیندگان که حقی از آنها ضایع نشده است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

